

بررسی شناختی شبکه معنایی حرف اضافه «با» در زبان فارسی

چکیده

«با» یکی از حروف اضافه پرکاربرد زبان فارسی است که نقش‌های دیگری از جمله ادات صفت و نقش وندی را نیز می‌پذیرد. مقاله حاضر در چارچوب معنی‌شناسی واژگانی شناختی به بررسی مفاهیم گوناگون مقوله «با» در نقش حرف اضافه می‌پردازد. اهداف اصلی این مطالعه، نشان دادن تضاد معنی گوناگون حرف اضافه «با» و ارائه شبکه معنایی حرف اضافه «با» است. نتایج حاصل از این تحقیق مؤید آن است که حرف اضافه «با» دارای شبکه معنایی منسجمی است که در آن، مفاهیم گوناگون این حرف اضافه در قالب سه خوشه معنایی مختلف، شامل خوشه توافقی، تقابلی، و وضعیتی، حول محور یک معنای سرنمونی، که همان معنای مجاورت و همراهی است، در قالب ساختاری شعاعی قرار گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: رویکرد شناختی، مقوله شعاعی، شبکه معنایی، حرف اضافه «با».

۱- مقدمه

آنچه به طور سنتی در آموزش دستور زبان در مورد معانی گوناگون حروف اضافه مطرح می‌شود، بر این اصل کلی متمرکز است که این معانی تضاد بوده و ارتباط معناداری با یکدیگر ندارند و بهترین راه یادگیری کاربردهای گوناگون این عناصر زبانی، حفظ معانی گوناگون آن‌هاست (لارسن فری من^۱، ۱۹۹۸؛ لیند استروم برگ^۲، ۱۹۹۸). اما آنچه با توجه به

1 D. Larsen Freeman

2 S. Lind Stromberg

دیدگاه شناختی مطرح می‌شود حاکی از آن است که معانی مختلف یک حرف اضافه، تصادفی نیستند، بلکه با نظم خاصی حول یک معنای مرکزی پراکنده شده‌اند و کاربردهای متفاوت آن‌ها، تحت شبکه‌های معنایی^۱ با ساختار شعاعی^۲ قابل توجیه می‌باشند که می‌توان با توجه به این نظریه ارتباط تنگاتنگ معانی مختلف حروف اضافه را به خوبی مشخص نمود و همچنین مشکلات ناشی از چندمعنایی^۳ حروف اضافه در یادگیری زبان هدف را تا حد قابل توجهی کاهش داد (بروگمن^۴ و لیکاف^۵، ۱۹۸۸).

در مقاله حاضر، پس از شرح مفاهیم بنیادین تحقیق، ارائه پیشینه مختصری از بررسی‌های شناختی انجام شده بر روی حروف اضافه، و اشاره به معانی آورده شده برای حرف اضافه «با» در فرهنگ سخن (انوری، ۱۳۸۰)، به بررسی شناختی حرف اضافه «با» و شبکه معنایی این حرف اضافه خواهیم پرداخت.

۱-۱. مبانی نظری

زبان‌شناسی شناختی^۶ رویکردی است که زبان را وسیله‌ای برای سازماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات می‌داند. در این رویکرد که در سه دهه اخیر در زبان‌شناسی مورد توجه فراوانی قرار گرفته است، زبان به عنوان نظامی از مقولات در نظر گرفته می‌شود و ساختار صوری زبان نه به عنوان پدیده‌ای مستقل، بلکه در مقام نمودی از نظام مفهومی کلی اصول مقوله‌بندی، سازوکار پردازش و تأثیرات تجربی و محیطی مورد مطالعه قرار می‌گیرد (گیرتس، ۱۹۹۵).

از جمله مفاهیم مورد توجه در رویکرد شناختی شامل تعبیر^۷، منظر^۸، برجسته‌سازی^۹، استعاره^{۱۰}، و مقولات شعاعی هستند که در این میان منظور از تعبیر، روش‌های متفاوتی است

1 semantic network

2 radial categories

3 polysemy

4 C. Brugman

5 G. Lakoff

6 cognitive linguistics

7 construal

8 perspective

9 foregrounding

10 metaphor

که افراد مختلف، موقعیتی خاص را رمزگذاری می‌کنند؛ منظر یا دید به نوع نگاه مشاهده‌گر از یک رخداد ثابت اشاره دارد که فرد، بسته به زاویه دید خود می‌تواند واقعیتی بیرونی را به شیوه‌های متفاوتی بیان کند؛ مثل مفاهیم بالا و پایین که به موقعیت و نوع نگاه بیننده بستگی دارند. برجسته‌سازی، یکی دیگر از مفاهیم پراهمیت در دیدگاه شناختی است و به این امر بستگی دارد که چه مسائلی در اولویت توجه قرار گرفته و چه موضوعاتی در پس‌زمینه و درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرند. استعاره که از آن به همبستگی تجربی نیز یاد می‌شود، از عوامل مؤثر دیگر در رویکرد شناختی است که تا حد زیادی با تعبیر در ارتباط است و مبین این مطلب است که شیوه‌های متفاوت تفکر، شیوه‌های مختلف استعاره را به همراه دارند و به این معناست که برای اشاره به حالات انتزاعی‌تر می‌توان از رخداد‌های ملموس‌تر استفاده نمود (لی، ۲۰۰۱).

مقولات شعاعی یکی دیگر از نظریات مرتبط با رویکرد شناختی است. در این نظریه، مقولات مختلف موجود در هر مجموعه دارای ساختار شعاعی و عضویت مدرج هستند، مرز مشخصی برای مجموعه‌ها وجود ندارد و اعضا بر روی یک پیوستار قرار دارند، به این صورت که یکی از اعضای مجموعه که دارای ویژگی‌های شاخص آن دسته است، در مرکز دایره قرار گرفته و اعضای دیگر، بسته به میزان برخورداری از آن ویژگی‌های خاص، به مرکز نزدیک و یا از آن دور می‌شوند. محققان گوناگونی از جمله لی (۲۰۰۱) و ایوانز^۲ و تایلر^۳ (۲۰۰۳ و ۲۰۰۴) به بررسی ساختار شعاعی عناصر زبانی گوناگون از جمله حروف اضافه پرداخته‌اند. این نظریه در توصیف نحوه قرارگیری مفاهیم گوناگون واژه‌های چند معنا کمک شایانی نموده است. در ادامه به عناصر زبانی چندمعنا می‌پردازیم.

چند معنایی پدیده‌ای است که در آن، یک واحد زبانی چندین معنای مجزا ولی مرتبط با یکدیگر را دارا می‌باشد. در نگاه سنتی، این عبارت برای توصیف واژه‌هایی با معانی مرتبط به کار می‌رود. چند معنایی با هم‌نامی که در آن دو لغت به یک صورت تلفظ و/یا نوشته می-

1 D. Lee

2 V. Evans

3 A. Tyler

شوند ولی دارای معانی متفاوتی هستند، تفاوت دارد. زبان‌شناسان شناختی معتقدند چند معنایی تنها به معنای واژه محدود نمی‌شود، بلکه یکی از ویژگی‌های اساسی زبان بشر است. بر اساس این دیدگاه، چند معنایی در بخش‌های مختلف زبان همچون واژه‌ها، تکواژها، و نحو مشهود است (هرفورد^۱، هیسلی^۲، و اسمیت^۳، ۲۰۰۷). در رویکرد شناختی از نظریه سرنمونی به خوبی برای تبیین مسأله چند معنایی استفاده شده است. در این راستا مفاهیم شبکه معنایی و طرحواره تصویری^۴ نیز کمک شایانی به تحلیل شناختی مسأله چند معنایی نموده‌اند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

شبکه معنایی، روشی گرافیکی برای نشان دادن مفاهیم است که شامل مجموعه‌ای از گره‌ها و روابط می‌باشد. این گره‌ها نمایان‌گر مفاهیم، و اتصالات نشان دهنده روابط بین آن معانی می‌باشند (ایوانز و گرین^۵، ۲۰۰۵).

طرح‌واره تصویری، توصیف مجدد یک تجربه ادراکی به منظور ارائه ساختار فضایی در قالب ساختار مفهومی است (جانسون، ۱۹۸۷). منظور از طرح‌واره تصویری در این مقاله، شیوه نمایش تصویری معنای مورد نظر به عنوان بازنمودی عینی از طرح‌واره‌های تصویری ذهنی است که برای نمایش شفاف‌تر معانی از آن استفاده می‌شوند. هر طرح‌واره تصویری حداقل دارای دو عنصر اصلی است که گذرنده^۶ و مرزنا^۷ نام دارند. گذرنده به آن چیزی گفته می‌شود که در جایی قرار گرفته، بررسی شده، یا توصیف شده است که اساساً در طرح‌واره، مرکز توجه قرار می‌گیرد. مرزنا آن چیزی است که در طرح‌واره از اهمیت ثانویه برخوردار می‌باشد. ممکن است دو عبارت زبانی، محتوای یکسانی داشته باشند و روابط یکسانی را بیان کنند، ولی به دلیل تغییر گذرنده و مرزنا، معنای متفاوتی از آن‌ها استنباط شود (لانگاکر^۸، ۲۰۰۷).

1 J. R. Hurford

2 B. Heasley

3 M. b. Smith

4 schematic image

5 M. Green

6 trajector (tr)

7 landmark (lm)

8 R. W. Langacker

حروف اضافه به واسطه جایگاه ویژه‌ای که در زبان دارند، در رویکرد شناختی نیز مورد توجه فراوانی قرار گرفته‌اند. حرف اضافه کلمه‌ای است که نسبت میان دو کلمه را بیان می‌کند و واژه بعد از آن به متمم کلمه دیگری تبدیل می‌شود. اصلی‌ترین حروف اضافه زبان فارسی عبارتند از: به، با، بر، پیش، تا، در، اندر، نزدیک، برای، بهر، روی، زیر، زبر، سوی، میان، و پی (معین، ۱۳۷۱). حروف اضافه از واژگان چندمعنا در زبان‌ها به شمار می‌آیند و دارای مفاهیم گسترده‌ای هستند. این عناصر زبانی به علت ظرفیت بالای چند معنایی و قابلیت فراوان برای بسط‌های دستوری و استعاری دارای الگویی سرنمونی هستند که دیدگاه‌های معرفی شده پیشین نتوانسته‌اند تحلیلی به دقت رویکرد شناختی از آن‌ها ارائه دهند، چراکه نظریه‌های معنایی قبلی در یک رابطه ارجاعی و یک به یک بین صورت‌های زبانی و واقعیت‌های جهان خارج به بررسی زبان می‌پرداختند (زاهدی و محمدی زیارتی، ۱۳۹۰).

تایلر و ایوانز (۲۰۰۳: ۴۷-۴۵) معیارهایی را برای تعیین معنای سرنمونی حروف اضافه عنوان کرده‌اند که در این پژوهش به عنوان معیار ما در تعیین معنای اولیه درون شبکه معنایی در نظر گرفته شده‌اند:

الف: اولین معنای^۱ مورد قبول: حروف اضافه دارای مفاهیم گوناگونی هستند که در طول تاریخ به وجود آمده‌اند. قدیمی‌ترین معنای حرف اضافه در تاریخ زبان می‌تواند به عنوان معنای سرنمونی مطرح گردد.

ب: تفوق یک معنا در شبکه معنایی^۲: هر شبکه معنایی، حاوی مفاهیم گوناگونی است که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با هم در ارتباط‌اند. در این میان، تداول فراوان یک معنی خاص در کاربردهای زبانی دیگر موجود در شبکه معنایی می‌تواند به عنوان یکی از معیارهای انتخاب معنای سرنمونی باشد.

ج: استفاده در ساخت‌های ترکیبی^۳ (ترکیب‌پذیری): هر حرف اضافه‌ای در برخی از ساخت‌های ترکیبی به‌کار می‌رود، در میان کاربردهای گوناگون در شبکه معنایی هر حرف

1 earliest attested meaning

2 predominance in the semantic network

3 use in composite forms

اضافه، معنایی که در لغات مرکب حاوی آن حرف اضافه به کار می‌رود می‌تواند به عنوان گزینه‌ای برای انتخاب معنای سرنمونی به حساب آید و گزینه‌های دیگر حذف می‌شوند، مثلاً در کلمه روانداز، «رو» برای بیان حالتی به کار رفته است که در آن، گذرنده بالاتر از مرزما و در تماس با آن قرار گرفته است.

د: رابطه با بقیه حروف اضافه مکانی: در میان حروف اضافه مکانی، جفت‌های متضادی وجود دارند که انتخاب هریک توسط سخنگو، به تعبیر و زاویه دید او بستگی دارد، مثل روی و زیر. معنای سرنمونی حرف اضافه مکانی، مفهومی است که در تضاد میان دو جفت حرف اضافه، نقش کلیدی دارد.

و: پیش‌بینی دستوری^۱: چنانچه بتوانیم تشخیص دهیم که معانی گوناگون موجود برای یک حرف اضافه، زمانی از یک معنای خاص اقتباس شده‌اند و سپس، بخشی از شبکه معنایی مرتبط با آن حرف اضافه را تشکیل داده‌اند، می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که تعدادی از معانی، مستقیماً از معنای سرنمونی گرفته شده‌اند.

۲-۱. پیشینه مطالعات

در اوایل دهه ۱۹۸۰ تعدادی از زبان‌شناسان شناختی، حروف اضافه انگلیسی را از دیدگاه شناختی مورد توجه قرار دادند (بروگمن^۲، ۱۹۸۱؛ بروگمن و لیکاف، ۱۹۸۸؛ لیکاف، ۱۹۸۷). این تحلیل‌ها حاکی از این بود که حرف اضافه، رابطه بین دو عنصر را رمزگذاری می‌کند که در این میان، عنصر مورد تمرکز، گذرنده و عنصری که در پس‌زمینه قرار گرفته است، مرزما نامیده می‌شود و (لیکاف، ۱۹۸۷؛ جانسون^۳، ۱۹۸۷) آن‌ها را طرح‌واره نامیده‌اند. دیرون^۴ (۱۹۹۳) تلاش نمود با بررسی معانی سرنمونی ۱۲ حرف اضافه در زبان انگلیسی، طبقه‌بندی معنایی حاشیه‌ای را براساس بسط معنایی به حوزه‌های مختلفی از جمله زمان، مقدار، و حالت مقوله‌بندی کند.

1 grammatical prediction

2 C Brugman

3 M. Johnson

4 R. Dirven

اعتقاد تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) بر این است که حروف اضافه مکانی بیش از یک معنا را پوشش می‌دهند. آن‌ها در تحقیقی پس از بررسی سه دیدگاه هم‌نامی^۱، تک معنایی، و چند معنایی^۲، مزایا و معایب هریک را عنوان نموده و الگوی چندمعنایی لانگاکر را مبنای مطالعه خود قرار دادند. همچنین، این افراد شرایطی را برای در نظر گرفتن یک معنای متمایز عنوان کردند، از جمله اینکه مفهوم مدنظر می‌بایست دارای یک معنای غیرمکانی باشد که این جنبه از معنا در سایر مفاهیم مرتبط نمود نیافته باشد. در ضمن، این مفهوم نباید از بافتی که در آن به کار رفته است حاصل شود، بلکه می‌بایست مستقل از بافت باشد.

ایوانز و تایلر (۲۰۰۴) با بررسی موردی برخی حروف اضافه از جمله، *over, to, through* به این نتیجه رسیدند که این حروف اضافه علاوه بر عنصر عملکردی، دارای روابط فضایی هستند که عنصر عملکردی در نتیجه تعاملات روزمره ما با آرایش فضایی مرتبط با آن حرف اضافه خاص ایجاد می‌شود.

گلفام و یوسفی راد (۱۳۸۸) در مقاله‌ای به بررسی شناختی حروف اضافه فارسی پرداخته و به این نتیجه رسیدند که به کمک رویکرد شناختی و ابزاری که این دیدگاه برای بررسی در اختیار ما قرار می‌دهد، می‌توان به تبیین بهتری از حروف اضافه دست یافت. گلفام و دیگران (۱۳۸۸) در پژوهش دیگری یک شبکه معنایی برای حرف اضافه «از» پیشنهاد نموده و همچنین به مقایسه رویکرد شناختی با رویکردهای سنتی در بررسی حروف اضافه پرداختند. زاهدی و محمدی زیارتی (۱۳۹۰) نیز در تحقیق دیگری شبکه معنایی گسترده‌ای از مفاهیم گوناگون حرف اضافه «از» را مشخص نموده و به خوشه‌بندی معانی گوناگون این حرف اضافه پرداختند که نسبت به گلفام و دیگران (۱۳۸۸) با جزئیات بیشتری به مفاهیم گوناگون این حرف اضافه پرداخته و شبکه معنایی گسترده‌تری ارائه کرده‌اند. راسخ مهند (۱۳۹۰) در مقاله‌ای به تحلیل و بررسی شناختی حرف اضافه «روی» و چند حرف اضافه دیگر در فرهنگ سخن پرداخته، نحوه ضبط معانی حروف اضافه مکانی در این فرهنگ لغت را بررسی کرده و نقاط قوت و ضعف

1 homonymy

2 polysemy

آن الگو را مشخص نموده است. نقی‌زاده (۱۳۸۴ و ۱۳۹۱) نیز در پایان‌نامه کارشناسی ارشد و رساله دکتری خود، به بررسی حروف اضافه مکانی زبان فارسی و معانی گوناگون آن‌ها پرداخته است. همگی این مطالعات به ساختار شعاعی در برخی از حروف اضافه به صورت موردی پرداخته‌اند و نتیجه‌ای که همگی در مورد آن اتفاق نظر دارند، وجود شبکه‌ای منظم و سازمان‌یافته از معانی مختلف در حروف اضافه است که با یکدیگر در ارتباطند.

هدف از این مقاله، بررسی شناختی مفاهیم گوناگون حرف اضافه «با»، نشان دادن تصادفی نبودن معانی گوناگون این حرف اضافه و ارائه شبکه معنایی حرف اضافه «با» است. شیوه گردآوری داده‌ها در این تحقیق، پیکره‌بنیاد است و پیکره مورد استفاده فرهنگ سخن (انوری، ۱۳۸۰) می‌باشد. از آن‌جا که امروزه برخی از کاربردهای ارائه شده در فرهنگ سخن تداول ندارند، این معانی در شبکه معنایی لحاظ نشده‌اند. برخی از مفاهیم حرف اضافه «با» نیز که امروزه کاربرد دارند و در این فرهنگ لغت لحاظ نشده‌اند، براساس شم زبانی نگارندگان، به کاربردهای دیگر افزوده شده است.

۲. بررسی شناختی معانی حرف اضافه «با»

حرف اضافه «با» از ایرانی باستان «*upāka*»، مشتق از «*upa*» به معنای «نزدیک» گرفته شده است که در فارسی میانه ترفانی «*abāg*» و در فارسی دری «ابا» به کار می‌رفته است (حسن‌دوست، ۱۳۸۳). در بخش حاضر، پس از اشاره به معانی ارائه شده برای این حرف اضافه، به کمک رویکرد شناختی و در قالب مقوله شعاعی به بررسی کاربردهای گوناگون حرف اضافه «با» می‌پردازیم.

در فرهنگ‌های لغت مختلف فارسی، معانی و کاربردهای متعددی برای حرف اضافه «با» آورده شده است که در ادامه به معانی گوناگون ارائه شده در فرهنگ سخن اشاره می‌کنیم:

۱. «با» در زبان فارسی دارای نقش‌های دیگری از جمله ادات صفت و نقش وندی، که در اینجا تنها به بررسی نقش حرف اضافه‌ای آن اکتفا شده است.

در فرهنگ سخن ۱۵ معنای گوناگون برای حرف اضافه «با» ارائه شده است که عبارتند از: ۱. دارای، دارنده: اجاقی با گرمای زیاد؛ ۲. همراه: با پدرم به بازار رفتم. ۳. به وسیله، توسط: اتاق را با بخاری گرم کرد. ۴. درباره، درمورد: با گرمای هوا چه می‌کنید؟ ۵. درعوض، درقبال: با این کار نمی‌توانی پول زیادی بدست بیاوری. ۶. دربرابر: با دشمن نمی‌توان با ملاحظت برخورد نمود. ۷. با وجود، با بودن: با آن همه درس خواندن در امتحان رد شد. ۸. برای بیان ارتباط بین دو شخص یا دو مفهوم: آن‌ها همیشه با هم حرف می‌زنند. ۹. از: غذا با این مواد درست شده است. ۱۰. علیه، بر ضد: بدون یاری کسی با دشمن جنگیدند. ۱۱. برعهده: جارو کردن خانه با من. ۱۲. به جای حرف اضافه به: و زان پس چنین گفت با کدخدای. ۱۳. به جای حرف اضافه در: در نمی‌گیرد نیاز و ناز ما با حُسن او ۱۴. متعلق به، مخصوص به: آن سیاه چرده که شیرینی عالم با اوست ۱۵. به اندازه، برابر: به تندی چنان است بالای او/ که با آسمان است پهنای او.

با توجه به اینکه برخی از معانی ذکر شده در فرهنگ لغت فوق، از جمله معنای به اندازه و برابر، و به جای حرف اضافه «به» امروزه در محاورات فارسی به کار نمی‌روند، از آن‌ها چشم‌پوشی می‌نماییم.

همانگونه که در بالا ملاحظه می‌شود، نگاه رویکردهای سنتی به حروف اضافه به صورت لغاتی با معانی پراکنده و نامرتب است که این امر، مشکلات فراوانی را در آموزش زبان فارسی و خصوصاً آموزش حروف اضافه به غیرفارسی‌زبانان ایجاد می‌نماید. این دیدگاه در رویکرد شناختی به حروف اضافه مطرود و نادرست است؛ در این نظریه اعتقاد بر این است که این معانی با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند و همچون زنجیری به یکدیگر متصلند.

۲-۱. معنای سرنمونی حرف اضافه «با»

در این بخش به بررسی مفهوم سرنمونی حرف اضافه «با» با توجه به معیارهای ارائه شده توسط تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) می‌پردازیم:

الف) قدیمی‌ترین معنای حرف اضافه در تاریخ زبان می‌تواند به عنوان معنای سرنمونی مطرح گردد (تایلر و ایوانز، ۲۰۰۳). حسن دوست (۱۳۸۳)، پیشینه تاریخی حرف اضافه «با» را، از نظر صوری و معنایی، به این صورت مطرح نموده‌است:

«با [bā] - حرف اضافه ← فارسی میانه /abāg/ (با)، ایرانی باستان «upāka»، مشتق از «upa» به معنای (به سوی، نزدیک)، فارسی باستان «upā» از سانسکریت «úpāka» (تقریبی، نزدیک)، فارسی میانه «abāgīh» (همراهی، کمک، مساعدت)، فارسی ترفانی «abāg»، سکایی «bā» (به سوی) (حسن دوست، ۱۳۸۳: ۱۵۵)»

بر اساس شواهدی در زمانی از این نوع، به نظر می‌رسد که معنای مجاورت و همراهی را می‌توان به عنوان معنای سرنمونی حرف اضافه «با» در نظر گرفت.

ب) میزان استفاده و بسامد نسبی حرف اضافه در یک معنی خاص در کاربردهای زبانی دیگر موجود در شبکه معنایی می‌تواند به عنوان یکی از معیارهای انتخاب معنای سرنمونی باشد (تایلر و ایوانز، ۲۰۰۳). براساس داده‌های محدود جمع‌آوری شده توسط نگارندگان، که از گونه گفتاری بودند و تعداد آن‌ها به ۹۶ مورد می‌رسد، بسامد کاربردهای گوناگون حرف اضافه «با» با تفکیک خوشه‌بندی که در ادامه طرح خواهد شد، از این قرار است: مفهوم همراهی، ۳۷ مورد؛ خوشه وضعیتی، ۳۲ مورد؛ خوشه توافقی، ۲۰ مورد؛ و مفهوم خوشه تقابلی، ۷ مورد. به این ترتیب این ملاک نیز سرنمونی بودن معنای موافقت و همراهی را تایید می‌نماید. البته برای ارائه نتایج قطعی‌تر در این زمینه می‌بایست داده‌های بیشتری از متون مختلف زبان فارسی مورد مطالعه قرار گیرد. ج) در میان کاربردهای گوناگون در شبکه معنایی هر حرف اضافه، معنایی که در واژه‌های مرکب حاوی آن حرف اضافه به کار می‌رود می‌تواند به عنوان گزینه‌ای برای انتخاب معنای سرنمونی به حساب آید (تایلر و ایوانز، ۲۰۰۳). معنای مجاورت و همراهی، این ویژگی را دارا است و در ترکیباتی بکار رفته است که از آن جمله می‌توان به واژه «باجناغ» اشاره نمود. در این ترکیب، حرف اضافه «با» در مفهوم همراهی بکار رفته است و کل ترکیب دارای بسط مجازی نیز می‌باشد. شایان ذکر است همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، این یک معیار سلبی است و نه ایجابی. به عبارت دیگر، اینکه مفهوم مجاورت و همراهی در واژه‌های

مرکب هم حضور دارد، می‌تواند تاییدی بر این مطلب باشد که این معنی دارای قابلیت انتخاب شدن به عنوان معنای سرنمونی است. اما این شرطی لازم است و کافی نیست، چراکه معنی مورد نظر باید سایر ویژگی‌ها را نیز داشته باشد. برای نمونه، «با» در ساخت‌های ترکیبی «باصفا» در مفهوم حالت، و «باسواد» در مفهوم دارایی نیز دیده می‌شود، اما این موارد برای سرنمون شدن مفهوم حالت و یا دارایی کافی نیست، چراکه این معنای دارای همه ویژگی‌های عنوان شده از سوی تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) نمی‌باشند. (د معنای سرنمونی حرف اضافه، مفهومی است که در تضاد میان دو جفت حرف اضافه، نقش کلیدی دارد (تایلر و ایوانز، ۲۰۰۳). گرچه تایلر و ایوانز به این نکته اشاره نکرده‌اند، به نظر می‌رسد حداقل در مورد داده‌های زبان فارسی و در مورد این حرف اضافه، این مولفه نیز همچون مورد قبلی معیاری سلبی محسوب شده و برای تعیین دقیق مفهوم سرنمونی ملاکی کامل و کافی نباشد. مفهوم همراهی در انتخاب بین دو جفت حرف اضافه متضاد «با» و «بی» در ساخت‌هایی همچون «با هم» و «بی هم» به چشم می‌خورد؛ این بدان معنا نیست که کاربردهای دیگر در این ساختارها بکار نمی‌روند. برای مثال می‌توان به نمونه‌هایی همچون «بادب» و «بی‌ادب» که «با» در تضاد «بی» دارای معنی غیر-سرنمونی حالت است، اشاره نمود. بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، این معیار نیز حداقل در مورد داده‌های بدست آمده در این مقاله، نمی‌تواند به عنوان معیاری تعیین کننده مدنظر قرار گیرد. (و چنانچه بتوانیم تشخیص دهیم که معنای گوناگون موجود برای یک حرف اضافه، زمانی از یک معنای خاص اقتباس شده‌اند و سپس، بخشی از شبکه معنایی مرتبط با آن حرف اضافه را تشکیل داده‌اند، می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که تعدادی از معنای، مستقیماً از معنای سرنمونی گرفته شده‌اند (تایلر و ایوانز، ۲۰۰۳). همانگونه که در ادامه مطلب خواهید دید، معنای گوناگون موجود در شبکه معنایی حرف اضافه «با» معنای همراهی را در پس‌زمینه دارند که در اینجا به طور مختصر به ارتباط خوشه‌های معنایی با مفهوم سرنمونی می‌پردازیم. از میان سه خوشه معنایی حرف اضافه «با»، در خوشه توافقی یکی از نتایج همراهی که توافق برای انجام کاری است، برجسته‌سازی شده است (توضیحات بیشتر در بخش ۲-۲-۱)؛ خوشه وضعیتی نشان دهنده حالت و موقعیت افراد یا اشیا است که همراهی این ویژگی‌ها با شخص

یا شیء دارنده آن در پس زمینه قابل درک است (توضیح بیشتر در بخش ۲-۲-۲)؛ در خوشه تقابلی، برخلاف دو خوشه معنایی دیگر که همراهی برای نشان دادن تعاملی مثبت است، گذرنده و مرزما برای نمود هرچه بیشتر تفاوت‌ها و تعارضات در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند (توضیحات بیشتر در بخش ۲-۲-۳).

با توجه به بحث فوق، می‌توان مفهوم همراهی و مصاحبت را با برخورداری از معیارهای تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) به عنوان معنای سرنمونی این حرف اضافه در نظر گرفت که در آن، گذرنده و مرزما در کنار یکدیگر و بر روی محور افقی قرار دارند. البته در این کاربرد ممکن است گذرنده، مرزما، و یا هر دو انتزاعی باشند که در این حالت، معنای عبارت کمی از معنای سرنمونی دور می‌شود. طرح‌واره تصویری این معنا را می‌توان به شکل زیر رسم نمود:

شکل (۱): طرح‌واره سرنمونی حرف اضافه «با»



به مثال‌های زیر توجه نمایید:

- (۱) علی با حمید از مدرسه بازگشت. (گذرنده) و حمید (مرزما) هردو فیزیکی هستند و به دلیل نشان دادن همراهی گذرنده و مرزما با یکدیگر، این جمله بر طرح‌واره‌ی سرنمونی منطبق است.
- (۲) علم با عمل است که به کار می‌آید.
- در نمونه (۲)، گذرنده و مرزما هر دو انتزاعی هستند ولی با این وجود، همچنان این عبارت بر طرح‌واره (۱) منطبق می‌باشد.

در فرهنگ سخن، مفهوم دارایی، به عنوان اولین معنای حرف اضافه «با» در نظر گرفته شده و مفهوم همراهی به عنوان دومین کاربرد عنوان شده است که با نتایج بدست آمده از این تحقیق در تضاد است.

۲-۲. معانی حاشیه‌ای حرف اضافه «با»

حرف اضافه «با» دارای شبکه معنایی نسبتاً گسترده‌ای است. در این بخش به معانی حاشیه‌ای حرف اضافه «با» می‌پردازیم که در قالب سه خوشه معنایی شامل خوشه توافقی، خوشه تقابلی، و خوشه وضعیتی قابل توجه‌اند. در خوشه توافقی، دو کاربرد همکاری، و ارتباط قرار می‌گیرند که در این معانی، مفهوم توافق برای انجام کاری در پس‌زمینه قرار دارد. خوشه وضعیتی شامل چهار مفهوم جنس و نوع، حالت، دارایی، و مسئولیت است که همان‌گونه که از نام این خوشه پیداست، حالت، و وضعیتی را نشان می‌دهد که شخصی یا چیزی را همراهی می‌کند. سه مفهوم تقابل، تعارض، و مقایسه در خوشه تقابلی جای گرفته‌اند که در هر سه مورد، همراهی برای نشان دادن ضدیت و تفاوت‌های فیزیکی یا انتزاعی به کار رفته است.

۲-۲-۱. خوشه توافقی

در خوشه توافقی، نتیجه همراهی که توافق برای انجام کاری می‌باشد، مورد نظر قرار گرفته است. به عبارت دیگر، برای شکل‌گیری یک توافق، دو طرف از نظر فکری باهم هم‌سو می‌شوند و به صورت مجازی با یکدیگر همراه می‌شوند. این همراهی نسبت به مفهوم سرنمونی انتزاعی‌تر می‌باشد.

۲-۲-۱-۱. همکاری و کمک

بیان همکاری، یکی از کاربردهای حرف اضافه «با» است؛ چراکه، برای همکاری کردن و کمک به کسی، به صورت فیزیکی یا انتزاعی با او همراه می‌شویم.

۳) دکتر علوی با دستیارانش بیمار را از مرگ حتمی نجات دادند.

در مثال فوق، گذرنده (دکتر علوی) و مرزما (دستیارانش) برای رسیدن به هدفی مشترک با یکدیگر همسو شده‌اند. این همراهی لزوماً از نوع همراهی فیزیکی نمی‌باشد بلکه، مواردی همچون امضای برگه انتقال سریع بیمار به بخش مراقبت‌های ویژه و مواردی از این دست را نیز دربر می‌گیرد.

مفهوم ابزاری را نیز می‌توان در همین بخش مطرح نمود. در این حالت، حرف اضافه «با» برای بیان نوعی ارتباط بین گذرنده (شخص) و مرزنا (شیء) به کار می‌رود که در آن، شخص با استفاده از شیء مبادرت به انجام کاری می‌کند.

(۴) مرد کهن سال با عصایش لنگان لنگان به سوی جمعیت آمد.

در جمله (۴) گذرنده (مرد کهن سال) شخصی است که به وسیله مرزنا (عصا) مبادرت به انجام کاری (راه رفتن) نموده است. دو مورد از معانی ذکر شده در فرهنگ سخن، «به جای حرف اضافه در» و «به وسیله و توسط» هستند که می‌توان این معانی را در مفهوم ابزاری لحاظ نمود.

(۵) غذا را با قابلمه سر سفره گذاشت.

در مثال (۵) حرف اضافه «با» برای بیان نقش ابزاری مرزنا (قابلمه) برای حمل گذرنده (غذا) اشاره دارد. از آنجا که در این مثال، مرزنا به عنوان ظرف برای گذرنده عمل می‌کند، می‌توان این حالت را با حرف اضافه «در» نیز بیان نمود.

۲-۱-۲-۲. ارتباط

برای برقراری ارتباط بین دو یا چند شخص، این افراد در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و دلیل استفاده از حرف اضافه «با» را نیز می‌توان در همین با هم بودن دانست. البته گاهی نیز این ارتباط از راه دور است (مجازی)، ولی مفهوم پرور با انعطاف فراوانی که در مفهوم‌سازی دارد می‌تواند طرفین ارتباط را در کنار یکدیگر تصور کند.

(۶) هستی با صدف موافق بود.

(۷) صحبت کردن با او برایش سخت است.

(۸) چرا با بهترین دوستت قهر کردی؟

(۹) بعد از این اتفاق، با هم ارتباطی نداشتند.

در مثال (۶) می‌توان مشاهده نمود که گذرنده (نظر هستی) با مرزنا (نظر صدف) همراه شده و در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، هرچند که این همراهی کاملاً انتزاعی است. در جمله (۷) از حرف اضافه «با» برای برقراری ارتباط کلامی استفاده شده است. این برداشت از «با» در مثال‌هایی این‌چنینی

کاملاً در ارتباط با استعاره مفهومی مجرای^۱ یا همان «ارتباط زبانی یک مجرا است» می‌باشد. در اینجا برقراری ارتباط، نتیجه هم‌جوار شدن (که حاصل معنای سرنمونی «با» می‌باشد) و برقراری مجرای واسط بین طرفین است. در نمونه‌های (۸) و (۹)، به نوعی به قطع ارتباط اشاره شده است که در آن، طرفین تعامل برای قطع ارتباط باهم به توافق رسیده‌اند. این توافق در بیشتر مواقع از نوع فیزیکی نیست بلکه از شرایط موجود می‌توان به آن پی برد. این مفهوم در فرهنگ سخن «برای بیان ارتباط بین دو شخص یا دو مفهوم» عنوان شده است.

۲-۲-۲. خوشه وضعیتی

معانی مختلفی که در خوشه وضعیتی قرار دارند، به نوعی به وضعیت یک شیء یا شخص اشاره می‌کنند. این مفاهیم از آن جهت با مفهوم سرنمونی ارتباط می‌یابند که به هر حال وضعیت یک شیء و یا شخص، بخشی جدایی‌ناپذیر و لاینفک از اوست و باز هم ملازمت و همراهی شخص یا شیء با ویژگی‌های آن‌ها در پس زمینه قابل درک است.

۲-۲-۲-۱. جنس و نوع

گاهی برای بیان جنس، نوع، و مقوله، از حرف اضافه «با» استفاده می‌شود. در این حالت، ملازمت گذرنده و مرزنا به حدی است که برهم منطبق می‌شوند. این مفهوم را می‌توان با حرف اضافه «از» نیز بیان نمود که در فرهنگ سخن آورده شده است.

(۱۰) خانه‌هایشان با خاک سرخ ساخته شده بود.

در تحلیل جمله فوق می‌توان گفت که گذرنده (خانه‌هایشان) از مرزنا (خاک سرخ) ساخته شده است و مشاهده‌گر همیشه با نگاه کردن به خانه، خاک سرخ را نیز می‌بیند و به عبارت دیگر، این دو همیشه به همراه یکدیگر دیده می‌شوند.

۲-۲-۲-۲. حالت

علت استفاده از حرف اضافه «با» برای بیان حالت نیز همچون مورد قبل است، یعنی مفهوم‌پرور حالت خاصی را همچون یک شیء فیزیکی در نظر می‌گیرد که با شیء یا فردی همراه شده است و این تلاقی برجسته‌سازی شده است.

(۱۱) با ترس فراوان وارد دادگاه شد.

در مثال فوق، گذرنده (او) به قرینه حذف شده است و مرزنا (ترس فراوان) همچون عنصری فیزیکی در کنار گذرنده قرار گرفته است. باز هم به نظر می‌رسد این معنای «با» حاصل نوعی بسط استعاری است که بر اساس آن «داشتن وضعیت روحی، همراه داشتن شیئی فیزیکی است» در نظر گرفته می‌شود. برای نمونه، در پاره‌گفت (۱۱) ترس داشتن، در قالب همراه داشتن چیزی رمزگذاری شده است. این معنا در فرهنگ سخن لحاظ نشده است.

۲-۲-۳. دارایی

مفهوم‌پرور، دارایی‌های مادی و معنوی هر شخص را همراه او تصور می‌نماید و از حرف اضافه «با» برای اشاره به این مفهوم استفاده می‌کند که دلیل استفاده از حرف اضافه «با» نیز، همین باهم‌آیی است. (۱۲) مرد متمول، با ثروت زیادی که داشت، احساس خوشحالی نمی‌کرد. دارایی‌ها لزوماً فیزیکی نیستند و مفاهیم انتزاعی همچون علم و توانایی را که می‌توان به شخصی نسبت داد را نیز دربر می‌گیرند.

(۱۳) با آن همه توانایی، پیش او احساس عجز می‌نمود. در جمله (۱۳)، توانایی (مرزنا) یک مفهوم انتزاعی است که به گذرنده (ضمیر سوم شخص مفرد محذوف) نسبت داده شده است. چند مورد از معانی ارائه شده در فرهنگ سخن، از جمله، دارای، دارنده؛ با وجود، با بودن؛ متعلق به، مخصوص به؛ و درباره، در مورد؛ را می‌توان در این بخش لحاظ نمود.

۲-۲-۴. مسئولیت

یکی از کاربردهای دیگر حرف اضافه «با»، بیان مسئولیتی است که کسی برعهده گرفته است. در این مفهوم که به نوعی از معنای فیزیکی فاصله گرفته است، مفهوم‌پرور انجام کاری را همچون جسمی در نظر می‌گیرد که فرد پذیرنده آن مسئولیت را تا زمان انجام کار همراهی می‌کند. در فرهنگ سخن نیز به این معنا اشاره شده است.

(۱۴) سرمایه از شما، پیدا کردن زمین مناسب با من.

در این مثال، مسئولیت در قالب ملازمت و همراهی گذرنده و مرزما، که در اینجا پیدا کردن زمین و من هستند دیده شده است.

۲-۲-۳. خوشه تقابلی

در کاربردهای گوناگونی که تاکنون به آن اشاره شد، گذرنده و مرزما برای برقراری تعاملی مثبت با یکدیگر همراه می‌شدند و یا همراه با هم بر سر قطع تعاملی به توافق می‌رسیدند، اما آنچه در مفاهیم موجود در خوشه تقابلی می‌توان مشاهده نمود، همراهی برای نشان دادن ضدیت است؛ به عبارت دیگر، در این خوشه معنایی، اگرچه گذرنده و مرزما در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، اما این باهم‌آیی برای اشاره به تفاوت‌ها، تعارضات، و سنجش ارزش‌هاست. این معنا گرچه در نگاه اول ممکن است در ظاهر با معنای سرنمونی مجاورت و همراهی در تعارض به نظر برسد، حاصل این تجربه زبان-مندان است که در زندگی روزمره معمولاً برای مقابله و مقایسه دو یا چند چیز باید آن‌ها را در کنار یکدیگر قرار دهند و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را پیدا نمایند. تجارب گویشوران فارسی‌زبان، که به شکل‌گیری قالب‌های^۱ خاص منجر می‌شود و نوع تعاملات آن‌ها با جهان خارج که در انگاره جسمی‌شدگی^۲ در زبان‌شناسی شناختی بر آن تاکید شده است، نقش مهمی در قرار دادن مفاهیمی ظاهراً متضاد، مانند همراهی و تقابل در شبکه معنایی حرف اضافه «با» دارند.

۲-۲-۳-۱. مقابله

گاهی حرف اضافه «با» برای بیان تقابل و رویارویی به کار می‌رود. در این حالت، همچنان گذرنده و مرزما در کنار یکدیگر و روی محور افقی قرار دارند، با این تفاوت که در این حالت، روبه‌روی یکدیگر قرار گرفته‌اند و دلیل کاربرد حرف اضافه «با» در این معنی، همین باهم‌آیی است که در پس زمینه وجود دارد.

(۱۵) پسر به جنگ با دشمن رفت.

1 frames

2 embodiment

در این مثال، گذرنده (پسر) و مرزما (دشمن) در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، ولی این همراهی برای آسیب رساندن به یکدیگر و به دلیل اختلاف نظرها، تفاوت ارزش‌ها، و یا داشتن منافع غیر مشترک است.

معانی علیه و برضد؛ و در برابر، در فرهنگ سخن در این بخش قرار می‌گیرند.

۲-۲-۳. مقایسه

در مفهوم مقایسه، دو عنصر در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و از نظر ویژگی‌هایشان با یکدیگر مقایسه می‌شوند، چراکه بهترین راه مقایسه دو عنصر، قرار دادن آن دو در کنار یکدیگر و مشاهده و بررسی دقیق ویژگی‌های گوناگون آن‌ها است. این کاربرد را تاحدی می‌توان در معنای «به اندازه، برابر» در فرهنگ سخن مشاهده نمود، چراکه در مقایسه می‌توان به برابری پی برد، هرچند که مثال به کار برده شده در فرهنگ سخن، امروزه به کار نمی‌رود.

(۱۶) پدر همیشه احمد را با برادرش مقایسه می‌نمود.

در مثال (۱۶) با آوردن حرف اضافه «با» که برای مقایسه به کار رفته است، زمینه مقایسه گذرنده (احمد) و مرزما (برادرش) ایجاد شده است.

۲-۳-۳. معاوضه

در مفهوم معاوضه، گذرنده و مرزما در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و قرار است که با یکدیگر جابجا شوند. این مسئله را در ارتباط با معنای سرنمونی مجاورت و همراهی می‌توان این‌گونه توجیه نمود که وقتی بخواهیم دو چیز را باهم معاوضه نماییم، می‌بایست آن‌ها را در کنار یکدیگر قرار داده و ویژگی‌های مثبت و منفی آن‌ها را مقایسه کنیم و ارزششان را نسبت به هم بسنجیم. در شرایط متعارف، این دو عنصر در صورتی قابل تعویض می‌باشند که از نظر ارزش برابری کنند.

(۱۷) با این پول نمی‌توان هدیه‌ای مناسب برای او تهیه کرد.

در نمونه (۱۷) مفهوم پرور، گذرنده (این پول) و مرزما (هدیه‌ای مناسب) را کنار یکدیگر قرار داده و ارزش آن‌ها را مقایسه نموده و به این نتیجه رسیده است که این دو دارای ارزش برابری نبوده و در نتیجه، قابل معاوضه نیستند.

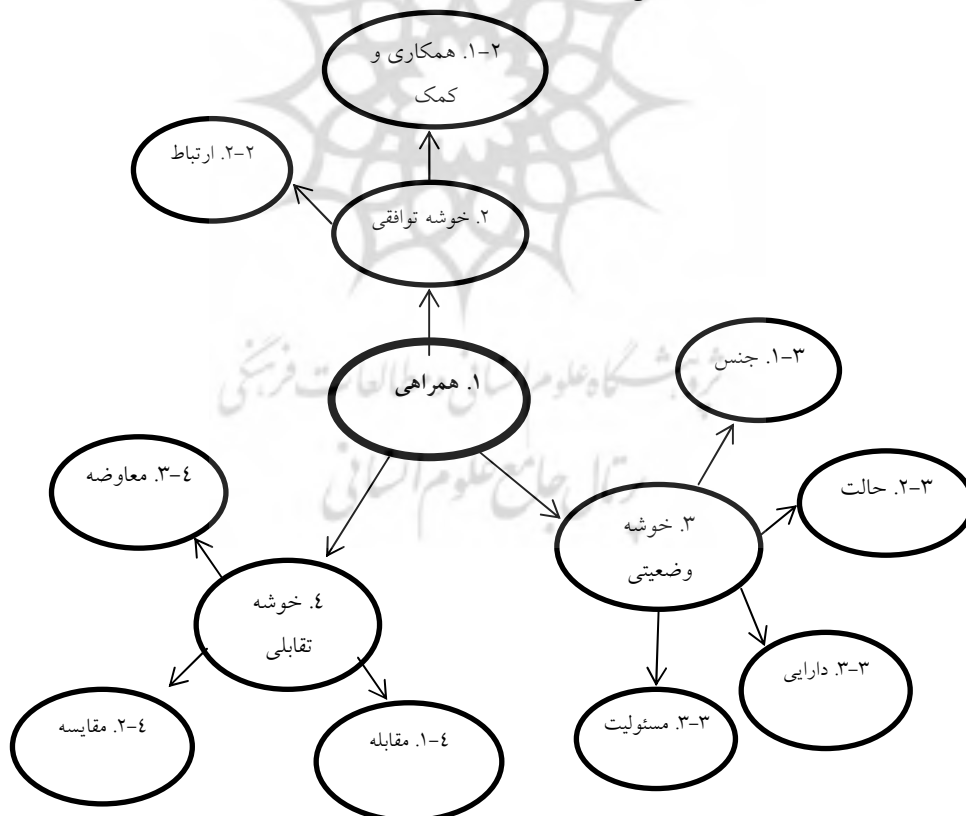
در فرهنگ سخن، این مفهوم در معنای «درعوض، درقبال» لحاظ شده است.

امروزه، حرف اضافه «با» در فارسی معیار، به جای حرف اضافه «به»، و همچنین، «به اندازه، و برابر» که در فرهنگ سخن به آن اشاره شده است، به کار نمی‌رود.

۲-۳. شبکه معنایی حرف اضافه «با»

با توجه به موارد فوق، می‌توان مشاهده نمود که همه کاربردهای گوناگون نام برده شده برای حرف اضافه «با»، با وجود تفاوت‌های ظاهری، در یک نکته مشترک‌اند و آن هم قرار گرفتن دو عنصر در کنار یکدیگر است؛ این ملازمت ممکن است فیزیکی و یا انتزاعی باشد و یا حتی به دلیل نوع نگاه مشاهده‌گر به یک حالت، رخداد، و یا وضعیتی خاص رخ دهد. مفاهیم مختلف ارائه شده با نظم خاصی حول یک معنای مرکزی پراکنده شده‌اند و در قالب یک شبکه معنایی قابل توجیهند که می‌توان آن را اینگونه ترسیم نمود:

شکل ۲: شبکه معنایی حرف اضافه «با»



۳. نتیجه‌گیری

اهداف این مقاله، بررسی شناختی حرف اضافه «با»، نشان دادن تصادفی نبودن معانی گوناگون این حرف اضافه و ارائه شبکه معنایی حرف اضافه «با» بود که طی بررسی‌ها مشخص شد حرف اضافه «با» نیز همچون عناصر زبانی چند معنای دیگر، دارای ساختار شعاعی است و معانی گوناگون آن تحت عنوان یک شبکه معنایی منسجم، قابل بررسی است. بررسی انجام شده حاکی از این است که حرف اضافه «با» دارای یک معنای سرنمونی با مفهوم ملازمت و همراهی، و سه خوشه معنایی شامل خوشه توافقی، خوشه وضعیتی، و خوشه تقابلی است. هر یک از خوشه‌های فوق نیز دارای شاخه‌هایی هستند که می‌توان به تفکیک به خوشه توافقی شامل همکاری، و ارتباط؛ خوشه وضعیتی شامل جنس و نوع، حالت، دارایی و مسئولیت؛ و خوشه تقابلی شامل مقابله، معاوضه و مقایسه اشاره نمود.

استفاده از شبکه معنایی عناصر زبانی و به طبع آن، حروف اضافه می‌تواند با نشان دادن ارتباطات درونی بین مفاهیم گوناگون، به سهولت فراگیری کاربردهای حروف اضافه برای سخنگویان و همچنین، غیرفارسی‌زبانان منجر شود؛ چرا که نشان دادن تصادفی نبودن این معانی، نیاز به حفظ فهرستی از کاربردهای مختلف یک عنصر زبانی خاص را از پیش روی فراگیران برمی‌دارد. همچنین می‌توان از شبکه‌های معنایی در بخش‌های مختلف دیگری از جمله، زبان‌شناسی رایانشی و فرهنگ‌نگاری نیز بهره‌های فراوان برد.

کتابنامه

انوری، حسن. (۱۳۸۰). فرهنگ سخن. تهران: انتشارات سخن.
 حسن‌دوست، محمد. (۱۳۸۳). فرهنگ ریشه‌شناسی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۹). درآمدی بر زبانشناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم. تهران: سمت.
 راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۹). «بررسی معانی حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن براساس معنی‌شناسی شناختی». ادب پژوهی. دوره ۴. شماره ۱۴. ۶۶-۴۹.

رضائی، حدائق. (۱۳۸۲). استعاره در زبان فارسی براساس زبانشناسی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان.

زاهدی، کیوان و محمدی زیارتی، عاطفه. (۱۳۹۰). «شبکه معنایی حرف اضافه فارسی «از» در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی». *تازه‌های علوم شناختی*. دوره ۱۳. شماره ۱. ۸۰-۶۷.

گلفام، ارسلان. عاصی، مصطفی. آقاگل زاده، فردوس و یوسفی‌راد، فاطمه. (۱۳۸۸). «بررسی حرف اضافه (از) در چارچوب معناشناسی شناختی و مقایسه آن با رویکرد سنتی». *زبان و زبان‌شناسی*. شماره ۱۰. ۸۰-۶۹.

معین، محمد. (۱۳۷۱). فرهنگ معین (۶ جلدی). تهران: انتشارات امیرکبیر.

معینان، مهدی. (۱۳۶۳). دستور زبان فارسی: با تجزیه و ترکیب قدم به قدم. تهران: مهدی معینان.

نقی‌زاده، محمود. (۱۳۸۴). مقایسه حروف اضافه مکانی در فارسی و انگلیسی بر اساس زبان شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان.

----- (۱۳۹۰). بررسی چگونگی ساختاری شدن مفهوم فضا در زبان فارسی بر اساس زبان‌شناسی شناختی. پایان‌نامه دکتری. دانشگاه اصفهان.

Brugman, Claudia > (1981). The Story of 'over': Polysemy. Semantics and the Structure of the Lexicon. MA thesis; University of California, Berkeley (published New York: Garland, 1988).

Brugman, Claudia & Lakoff George. (1988). «Cognitive topology and lexical networks». in S. Small, G. Cottrell and M. Tannenhaus (eds). *Lexical Ambiguity Resolution*. San Mateo, CA: Morgan Kaufman, pp. 477-507.

Croft, w. & Cruse, A. (2004). *Cognitive Linguistics*. New york: Cambridge University Press.

Dirven, R. (1993). «Dividing Up Physical and Mental Space into Conceptual Categories by Means of English Prepositions». In C. Zelinsky-Wibbelt (ed.); *The Semantics of Prepositions*. Berlin: Mouton de Gruyter, 73-98.

Evans, V., & Green, M. (2005). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh university press.

- Evans, V. and Tyler, A.(2004). «Rethinking English ‘prepositions of movement’: The case of to and through». *Belgium Journal of Linguistics*, 18, 2004: (pp. 247-270).
- Geeraerts, D. (1995). *Cognitive linguistics: An Introduction*. Amsterdam: J. Benjamin Pub. Co.
- Geeraerts, Dirk and Hubert Cuyckens. (2005). *Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*. Oxford: Oxford University Press.
- Golfam, A. &Yousefi Rad, F. (2010). A Cognitive Semantic Approach to Persian Spatial Prepositions. a Pedagogical Perspective. Case Study: Persian Preposition /dær/; *Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji*, 56, 2010: 167-179.
- Hurford, J. R., Heasley, B. & ,Smith, M.B.(2007). *Semantics*. New York: Cambridge University Press.
- Johnson, M. (1987). *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning Imagination, and Reason*; Chicago: The University of Chicago Press.
- Lakoff, George, (1987). *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: Chicago University Press.
- Langacker, Ronald W. (2007). *Cognitive Grammar :A Basic Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Tyler, Andrea, and Vyvyan Evans. (2003). *The Semantics of English Prepositions: Spatial Scenes, Embodied Meaning and Cognition*. Cambridge: Cambridge University Press.